

یک ترجمه خوب زیر نور افکن نقد

«من که خود به حرفه مترجمی پرداخته‌ام، همکارانم را به سبب این یا آن بدفهمی سرزنش نمی‌کنم.»^۱

تروتان تودورف

O شهرام اقبال زاده (رازآور)

اما اگر این بخش‌ها، بخش‌هایی اساسی نباشند، یعنی بخش‌هایی باشند که صرفاً بخش‌های اساسی را گسترش می‌دهند یا جاهای خالی بین آنها را پرکنند، این تغییر ممکن است صدمه چندانی به متن وارد نیاورد.^۵ البته، این نکته که در همه ترجمه‌ها الزاماً و یقیناً «برخی از بخش‌های معنایی تغییر می‌کنند»، شاید تا حدودی زیاده روی بدبینانه باشد، اما مهم آن است که چنین اشتباهاتی «بخش‌های روایتی و اساسی» را دچار «صدمه‌های جبران‌ناپذیر» نکند. وفاداری به متن مبدأ، همواره باید دو عنصر اساسی در ترجمه، یعنی «دقت و صحت» و «فصاحت و روانی» را همزمان و توأمان در نظر داشته باشد و هیچ یک را فدای دیگری نکند.

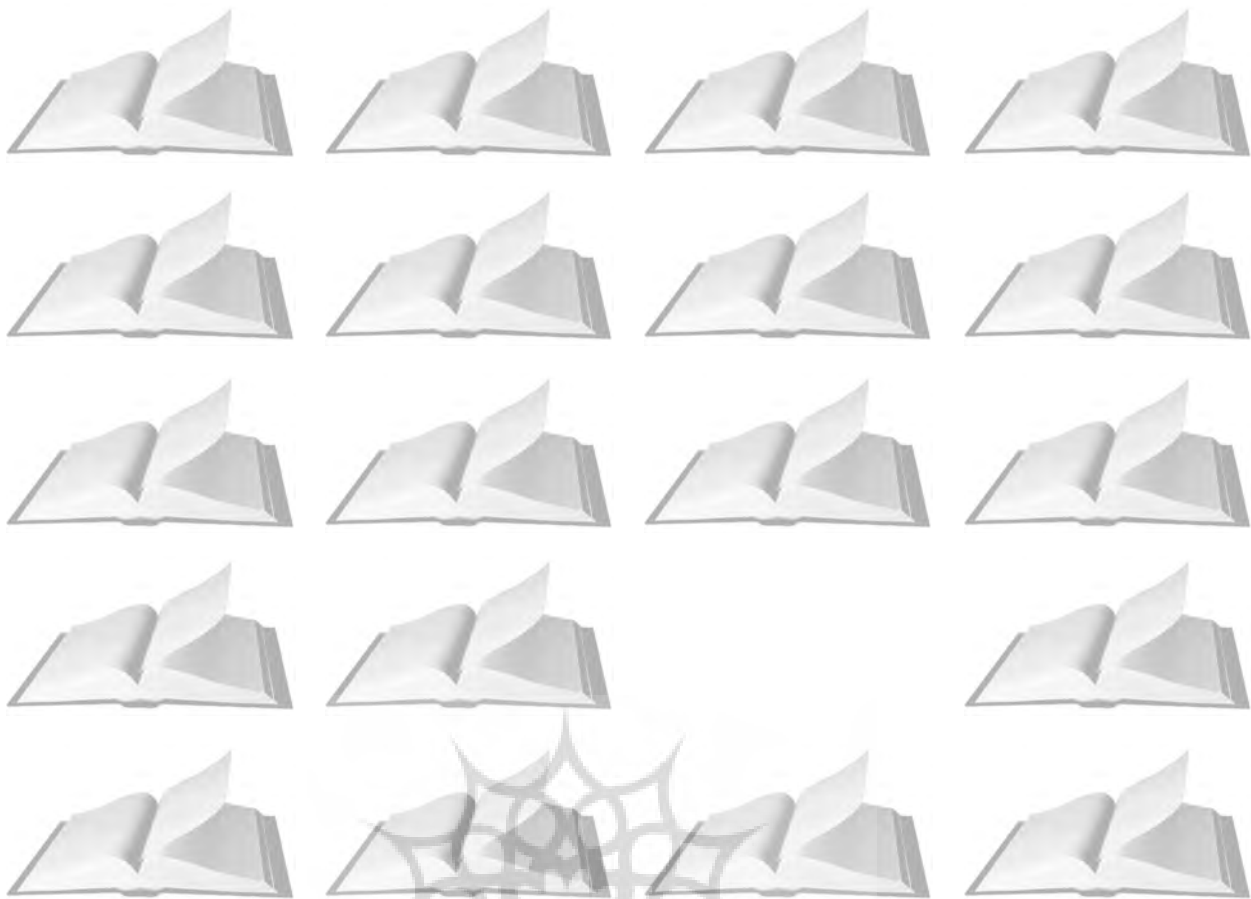
تلاش مترجم آن است که بتواند در ترجمه ادبی، بیشترین شباهت معنایی و زبانی و زیبایی شناختی را در متن مقصد، بازآفرینی کند و کلیت متن ترجمه از نظر سبک و زبان، بیشترین همخوانی ساختاری را با متن مبدأ داشته باشد و این ممکن نیست مگر با حفظ تعادل بین بافت موقعیتی (Situational Context) و بافت زبان شناختی (Linguistic Context). بدیهی است که ایجاد چنین تعادلی، همواره با توجه به بافت موقعیتی و زبان شناختی هر دو زبان مبدأ و مقصد میسر خواهد بود؛ وگرنه ترجمه صرف زبانی اصطلاح شناخته شده «rain cats and dogs» نه تنها خنده آور که فاجعه بار خواهد بود. چنین است که در ترجمه‌های خلاق، مترجم دیگر عبارت "Accidents will happen" را «حوادث روی خواهند داد» ترجمه نخواهد کرد، بلکه خواهد نوشت «حادثه خبر نمی‌کند»^۶ و یا با توجه به موقعیت فرهنگی ایرانی، جمله "Money does not grow on tree" را به «پول علف خرس نیست»^۷ ترجمه خواهد کرد و نه «پول بر شاخسار درختان نمی‌روید»!

همان گونه که دکتر عزیدفتری، به عنوان مدرس ترجمه ادبی، در مورد

آخرین شماره فصلنامه وزین و تخصصی «مترجم» را مطالعه می‌کردم در مقاله‌ای یکی از بزرگواران اهل نظر، «خطاها و لغزش‌های» موجود در برخی از ترجمه‌ها را یادآور شده بود. ایشان با طبع بلند خویش، از ذکر نام مترجمان خودداری کرده و تنها به نقد ترجمه‌ها پرداخته بود.^۲ در این میان، اشتباهی فاحش و آشکار از مترجمی بزرگوار - که جزو فرهیختگان فرهنگ و ادب ایران هستند - سرزده بود که گذشته از خدمات شایان توجه‌شان نگارنده سال‌ها پیش، شرف شاگردی ایشان را داشته است. باری، غرض از یادآوری این نکته، آن است که نقد این یا آن اشتباه در ترجمه برخی از مترجمان خوب، به هیچ وجه نافی توانمندی‌های فردی مترجم نبوده و نیست، بلکه گاه در برخی از بهترین ترجمه‌ها می‌توان اشتباهات بزرگ یافت.

در برخی از مقالات پیشین خویش، اشاره کرده‌ام که در امر خطیر ترجمه ادبی، اشتباه گریزناپذیر است و دست کم عبارات و جملاتی می‌توان یافت که می‌شد آن را شیواتر و زیباتر ترجمه کرد. چنین اشتباهاتی باعث شده که «هوارد گولد بلات» در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه می‌کنم، پس زنده‌ام»، از قول «ایساک باشویس سینگر» چنین بگوید: «مترجم خوب وجود ندارد. بهترین مترجم مرتکب بدترین اشتباهات می‌شوند. هر مترجمی را هر چقدر هم که دوست داشته باشم، باز نمی‌توانم چشم بسته به او اعتماد کنم.»^۳

هر ترجمه‌ای نوعی خوانش است و به گفته بی. کی. مارشال، در هر ترجمه ادبی، مترجم «در پی راهی می‌گردد که آن را باز آفرینی کند»^۴ یکی از نویسندگان ایرانی نیز می‌نویسد: «هنگامی که متن با باورهای شخصی» احساسی و فرهنگی خواننده - مترجم آمیخته شد، برخی از بخش‌های معنایی تغییر می‌کنند. اگر این بخش‌های روایتی، بخش‌هایی اساسی، یعنی لازم برای پیشرفت داستان باشند، این تغییر جبران‌ناپذیر خواهد بود.



'Then Jerald's eyes smiled: they had a trick of this when his lips were quite serious'.

کوشش مترجم، وفاداری به عبارت - و کمابیش به واژگان - متن مبداء بوده، اما بنا به ضرورت، حفظ تعادل بین بافت و متن و یا فرهنگ و زبان، می‌توان آن را چنین ترجمه کرد:

«چشمان جerald از شادی برق زد، در حالی که می‌کوشید شادی‌اش را بروز ندهد، اما چشمانش او را لو می‌داد.»
۳- «آن باغ اصلاً از کتاب یا افسانه‌های پریان بیرون نیامده بود.»
متن انگلیسی:

'Then never was a garden-out of a picture or a fairy-tale'

با همان نگاه اول، برداشت نادرست مفهومی و حتی زبانی کاملاً به چشم می‌آید. ترجمه درست بدین قرار است:
«چنین باغی، جز در [تابلوهای] نقاشی یا افسانه‌های پریان، اصلاً وجود خارجی نداشت.»

۴- «هنگامی که می‌دوید، جوراب‌های سیاه و کفش‌های بندی سیاهش را به نمایش گذاشت.»
متن انگلیسی:

"... Showing as she ran black stockings and black strap shoes"

«به نمایش گذاشتن» نشان دادن آگاهانه چیزی است؛ از جمله بر صحنه آوردن نمایشنامه‌ها و اجرای نمایش!
در کنش‌های فردی نیز هنگامی که کسی داشته‌های خود را به «نمایش می‌گذارد»، می‌خواهد آن را به رخ بیننده بکشد، در حالی که در این جا «Showing»، به معنای «دیدن شدن» است. در واقع، مترجم تفاوت

دانشجویان خویش می‌گوید، ضعف بسیاری از مترجمان ادبی ما «این است که خود را به معنای قاموسی واژگان و رعایت سفت و سخت قواعد زبان‌شناسی مقید می‌سازند.»^۱

با توجه به آن چه آمد، ترجمه‌ای را از نظر می‌گذرانیم که یکی از مترجمان سخت کوش و خوب، آن را به فارسی درآورده و در مجموع، توانسته است متنی خوب و نسبتاً دقیق ارائه کند، اما به همان دلایلی که گفته شد، خالی از اشکال نیست. با هم بخوانیم و ببینیم:

۱- «... چه وقتی مناسب است تا آن‌ها به مدرسه نقل مکان کنند.»
حتی بدون مطابقت با اصل جمله می‌توان، انتقال ساخت نحوی زبان مبدأ به فارسی را ملاحظه کرد. با فرض درست بودن ترجمه، در فارسی چنین می‌نویسیم: «برای نقل مکان آن‌ها به مدرسه، چه وقتی مناسب است.» اما اصل جمله انگلیسی نیز بدین ترتیب است:

"... When it would be convenient for them to come"

ملاحظه می‌شود که صحبتی از «نقل مکان» که از جا به جایی محل زندگی همراه با اسباب کشی حکایت دارد، در میان نیست. در این جا صحبت از جابه جایی موقت و آمدن به مدرسه است. پس بهتر است بنویسیم:

«برای آمدن [به مدرسه] چه وقتی مناسب است» یا «چه وقتی مناسب است که آن‌ها به مدرسه بیایند.»

۲- «بعد چشمان جerald از شادی برق زد. زمانی که جدی بود، با چشمانش چنین حيله‌ای را به کار می‌برد.»
و اما معادل انگلیسی:



وجه التزامی و متعدی فعل را در ترجمه نادیده گرفته است.

غرض از یادآوری چنین اشتباه بسیار کوچکی در یک نقد کارگاهی، جلب توجه مترجمان جوان به این نکته است که همواره اولین و رایج‌ترین معنا، الزاماً درست‌ترین معنا نیست. نگاهی به معادل‌های فعل Show، گویای این امر است:

۱- نشان دادن ۲- نمایش دادن ۳- دیده شدن، ظاهر شدن ۴- معلوم بودن، پیداکردن ۵- بردن، راهنمایی کردن ۶- پُر دادن، به رخ کشیدن ۷- فاش کردن، برملا کردن ۸- انگشت نما کردن ۹- حضور یافتن، حاضر شدن و... می‌بینیم که مترجم محترم، معنای دوم را با هدف القای معنای ششم، به کار گرفته است.

باتوجه به توضیحات مفصل فوق، آشکار است که «کفش‌ها و جوراب‌های» شخصیت داستان هنگام دویدن، ناخودآگاه به چشم می‌آمده‌اند و هیچ‌گونه قصد و اراده‌ای برای «پُر دادن» در میان نبوده.

۵- «سپس شاهزاده خانم بسیار آرام، در حالی که با هر قدم، دامن بلندش را به جلو پرت می‌کرد، بازگشت. چون سینی در دست داشت، نمی‌توانست راه رفتن خود را به رخ آن‌ها بکشد.»

باز هم می‌بینیم که خوانش مترجم، بعد روان‌شناسی به خود گرفته است و در هر گونه کنش شخصیت دختران، نوعی خودنمایی و فخر فروشی می‌بینید. اکنون متن انگلیسی را از نظر می‌گذرانیم:

"Then the princess cameback, very slowly and kicking her long skirts in front of every step. She could not hold them up now because of tray carried."

ضروری است یادآوری شود، با توجه به هدف نگارنده که ارائه نوعی نقد کارگاهی و آموزشی برای مترجمان جوان است، کوشیده‌ام که با آوردن عباراتی گاه طولانی، خوانندگان محترم را در فضای داستان قرار دهم تا بهتر و دقیق‌تر به اشتباهات ترجمه پی‌ببرند؛ و گر نه در یک نقد تخصصی، رعایت ایجاز قطعاً می‌توانست سودمندتر باشد.

باری، همان‌گونه که در بخش اول توصیف دیده می‌شود، «شاهزاده خانم» کذایی، چون سینی در دست دارد، نمی‌تواند دامن بلندش را نگهدارد و به همین علت «با هر قدمی که برمی‌دارد، دامن بلندش به جلو پرتاب می‌شود.»

آشکار است که در این جا هیچ‌گونه بحثی از «به رخ کشیدن راه رفتن» یا «پُر دادن» در میان نیست؛ hold up در این جا به معنای «بالاگرفتن، بلند کردن» است.

و اما ترجمه صحیح:

«... چون سینی در دست داشت، نمی‌توانست دامن بلندش را بالا بگیرد و با هر قدم آن‌ها را به جلو پرتاب می‌کرد.»

۶- ترجمه جمله بعدی نیز دقیق نیست. در این جا نویسنده با تمهیدی هنرمندانه، کم کم می‌خواهد نشان بدهد که «شاهزاده خانم» یاد شده یک شاهزاده خانم واقعی نیست و سینی‌شان نیز نقره نیست. پس می‌نویسد: "tray It was not a silver and a oblong tin one" و سپس می‌افزاید:

«بلکه یک سینی قلع اندود مستطیل بود». قلع فلز نیست، بلکه غیر فلز به شمار می‌آید. پس این ترجمه دقیق نیست:

«سینی نقره نبود، بلکه یک سینی فلزی مستطیل شکل بود». می‌بینیم سخنی از "Metal" و یا "metallic tray" نیست، بلکه سخن از نوعی "nonferrous metal" به نام قلع "tin" است که ظاهری نقره‌گون دارد.

۷- در بند بعدی بهتر بود به جای واژه «گناه» برای "Fault"، واژه «خطا» می‌آمد. داستان از «گناه» سخن نمی‌گوید، بلکه صحبت بر سر خطای عرفی است - و نه شرعی - حتی اگر نویسنده از "faultful" هم سخن گفته باشد.

نگاهی به معادل انگلیسی هر یک از دو واژه یاد شده، خود گویاست: Fault: defect, blemish, flaw, impertion. guilt: crime, offense, sin, criminalty, culpality.

عبارات بعدی در داستان، این امر را به روشنی نشان می‌دهند که گناهی در کار نیست، بلکه در بین چند نوجوان، صحبت از «خطا یا اشتباه» است:

«... توی این فکرم که چه گناه وحشتناکی مرتکب شده‌ام.»

ناگهان جیمی گفت: «این یک جور بازی است، مگر نه؟»

پس در بازی نوجوانان، بحث بر سر اشتباه است (هرچقدر هم که بزرگ باشد) و نه «گناه»!

۸- «... مواظب باشید! مواظب باشید! جلو پای‌تان دو تا پله رو به پایین قرار دارد.»

گفت: متشکریم، خودمان قبلاً آن را پیدا کردیم.»

چنین اشتباهاتی را تنها باید ناشی از شتاب و یا خستگی به شمار آورد، یا کم توجهی به معانی گوناگون واژگان و سهل انگاری مترجم که اولین واژه معادل را درست‌ترین واژه می‌داند.

متن انگلیسی:

"Look out! She said, 'Look out! There two steps down Thank you, ... we found that out for ourselves"

find یا find out معانی گوناگونی دارد، اما معمولاً هنگامی که به مفهوم «کشف کردن، پیدا کردن، پی بردن، فهمیدن، دریافتن و...» به کار می‌رود، جنبه شناختی عمیق‌تری از «متوجه شدن» و یا «خبر شدن» دارد و بیانگر «کشف رازی» و یا «یافتن پاسخ» امری نسبتاً پیچیده یا پنهان است. در این جا صحبت از امری عملی و روزمره است؛ یعنی پایین رفتن از پله. هر چند محل هم برای نوجوانان آشنا باشد. محل تاریک است و پله‌هایی پیش پای‌شان قرار دارد. یکی از آن‌ها به بقیه هشدار می‌دهد تا مبادا بیفتند و آن‌ها هم تشکر می‌کنند:

«متشکریم. خودمان پیش‌تر متوجه آن‌ها شده بودیم.»

وگر نه پله‌ها که «گم نشده بودند که کسی پیدایشان کند» و بچه‌ها هم باستان شناس نبوده‌اند که محلی باستانی را کشف کنند!

۹- «... در حالی که با عجله به سوی او می‌رفت، فریاد زد: «اوه، بالاخره صاف شد. اوه جیمی، جیمی عزیز! چی شده عزیزم، چی شده؟»

از عبارات یاد شده، می‌توان دریافت که اتفاقی برای جیمی رخ داده که





می‌گویی، با همقد خودت طرف شو!»
۱۰- «می‌بل، نامرعی - که واقعاً این طور است - الان درست کنار من
است.»
متن انگلیسی :

"You Maybe's invisabl-that's all it is. She's just
besides me."

نگاهی به اصل عبارت انگلیسی، انتقال مکانیکی ویژگی‌های ساختی
جمله را عیناً نشان می‌دهد. در صورتی که می‌توان خیلی ساده، راحت و
روان، آن را چنین ترجمه کرد:

«می‌بل غیب شده، باور کنید غیب شده. حالا هم کنار من ایستاده.»
از این گذشته، مترجم محترم بارها و بارها «نامرعی» را «نامرعی»
نوشته‌اند که با توجه به بسامد بالای آن در داستان - بیش از بیست بار
(دست کم) - می‌تواند باعث تثبیت نگارش نادرست آن (به ویژه برای
نوجوانان) بشود. آشکار است معنای «مرعی»، «رعایت شده» است و نه
غیب یا ناپیدا!

۱۱- مترجم در جایی "Be creditable Jimmy" را «قابل تحسین
باش، جیمی»، ترجمه کرده است که جا داشت آن را «سربلندباشی جیمی»،
ترجمه می‌کردند.

۱۲- «چون در این جا که قلمرو آزادی است و بریتانیا بر امواج
حکومت می‌کند، آدم اجازه ندارد کسی را به صرف مظنون بودن دستگیر
کند. حتی اگر با اطمینان بدانی چه کسی این کار را کرده است.»
متن انگلیسی:

"Because in this'ere realm of liberty, and
britania ruling the waves, you aren't allowed to
arrest a chap on suspicion, even if you know
puffkly well who done the job"

شاید در نظر اول، آوردن این عبارات طولانی برای نقد یک جمله
معترضه، لازم نباشد و ترجمه نیز کاملاً دقیق به نظر برسد، اما در این
جملات مرکب طولانی، طنزی ژرف درباره نظام حکومتی بریتانیا، به ویژه
نظام قضایی آن نهفته است که حس این طنز، چندان منتقل نشده است.
می‌دانیم که بریتانیا در قرن نوزدهم - زمان نگارش داستان - قدرتمندترین
نیروی دریایی جهان را داشت و از طریق آن، بخشی قابل توجه از جهان را
زیر یوغ استعمار خود درآورده بود و در این جا Waves استعاره یا کنایه‌ای
است برای اقیانوس‌های جهان و نویسنده، با چنین طنزی می‌خواهد بگوید
که در «بریتانیایی که بر اقیانوس‌های جهان - یا دورترین نقاط عالم -
فرمان می‌راند»، مجرمین آزادانه مشغول جنایت و کلاه برداری هستند و
کسی هم کاری به آن‌ها ندارد. پس بهتر آن بود که جمله معترضه، هم
چون متن اصلی، با ویرگول جدا می‌شد و چنین می‌آمد، «در بریتانیایی که
بر امواج اقیانوس‌های جهان فرمان می‌راند».

۱۳- «خاله که آرام گرفته بود، گفت: چرند است. چه بیرحمانه! معلومه

که کلکی در کار است.» «چه
بیرحمانه!» در برابر "wicked"
How" آمده است که یکی از
چندین برابر احتمال در متن است.



گوینده عبارات را دستپاچه کرده است. اما این چه گونه اتفاقی است که
مترجم گرانقدر آورده‌اند «او، بالاخره صاف شد»؟ به راستی، چه چیزی
صاف شده؟ چون در زبان فارسی و فرهنگ ایران، چنین جمله‌ای بی معنا
و لغو است: «او، [جیمی] بالاخره صاف شد.» با هم متن انگلیسی را مرور
می‌کنیم:

"Oh, he is in a fit! Oh Jimmy, dear Jimmy!,
Cried katherine, hurrying to him. What is it, dear,
What is it"

گفتیم مترجم، هر چند هم که زبان دان و داستان خوان و مسلط به دو
زبان مبداء و مقصد باشد در مواردی که تردید دارد، بی نیاز از مراجعه به
فرهنگ لغت نیست. سرکار خانم پروین علی پور، مترجم کارگشته و با
تجربه - که ده‌ها داستان خوب را ترجمه کرده‌اند - به نگارنده اظهار داشت
که هنگام ترجمه برای کاهش اشتباهات احتمالی، گاه برای ساده‌ترین
واژگان نیز به فرهنگ مراجعه می‌کنند که مبادا واژه‌ای را به یاد نداشته
باشند و همان واژه، بهترین برابر ممکن باشد. بی گمان چنین دقت و
تعهدی شایسته تقدیر است.

باری، یکی از ده‌ها معنی ممکن fit در انگلیسی «حمله ناگهانی»
بیماری و یا «غش» و «تشنج» است. در این داستان نیز جیمی به صورتی
ناگهانی دچار تکان‌های شدید می‌شود و با اضطراب فریاد می‌زند: «او،
دچار تشنج شده، جیمی، جیمی عزیزم» و سپس شتابان به سوی او می‌دود
و می‌گوید: «چی شده عزیزم، چی شده؟» اما نمی‌داند که «شاهزاده خانم»
کذایی که غیب شده، او را تکان می‌دهد و تکان‌های او ناشی از بروز حمله
و یا شوک نیست!

در واقع، شاهزاده خانم که خود متوجه غیب شدنش نیست، از این که
جیمی می‌گوید «غیب شده»، عصبانی شده است و فکر می‌کند جیمی او را
دست می‌اندازد. پس خشم خود را بر سر او می‌ریزد و یقه او را می‌گیرد و
تکان می‌دهد و هنگامی که برادر بزرگ‌تر جیمی این را می‌فهمد، به او
اعتراض می‌کند:

«بهتر است (اگر می‌توانی) مرا تکان بدهی، چون من هم قد توام».

از این گذشته، هنگامی که کاتلین می‌گوید: «اگر باز مدام بگوید که نمی‌تواند
مرا ببیند، باز هم تکانش می‌دهم.» جمله انگلیسی "I'll shake him again"
عبارتی دو پهلوست که هم معنای «تکان دادن» می‌دهد و هم «حال کسی را
جا آوردن» یا «حساب کسی را رسیدن»! فردریک وودز Fredrick woods
در «فرهنگ اصطلاحات محاوره‌ای Idioms English colloquial»
آورده است:

SHAKE (A PERSON): Make him nervous:
upset his composure,

از این رو، عبارات انگلیسی زیر:

"... I'll shake him again if he keeps on saying
he can't see me"

بدین معناست:

«اگر او بخواهد هم چنان بگوید که مرا نمی‌بیند، باز هم حالش را جا
می‌آورم!»

این جاست که برادر بزرگ‌تر جیمی، چنین می‌گوید: «اگر راست

اما در این جا صحبتی از «خشونت» یا «جنایت» در بین نیست، بلکه سخن از «دوز و کلک و حقه بازی» است. از این رو، برابر درست: «چه ردیلانه!» است و نه «بیرحمانه».

۱۴- «...» از اتاق بیرون رفتند و آهسته در را به روی می بل و تحقیقش بستند»

و اما متن انگلیسی:

"... They closed the door softly from the outside on Maybe and her search

نه از متن، نه از جمله و نه از واژگان، به ویژه فعل واژه "Search" معنای تحقیق بر نمی آید. یکی از اشتباهات رایج، خلط معنای فعل Research با search است، درحالی که معنای اولی «تحقیق یا پژوهش یا بررسی کردن» است و معنای دومی «گشتن، زیر و رو کردن، جست و جو و بازرسی و...»

در عبارات یاد شده بالا نیز چیزی گم شده است - انگشتر - و ابتدا همه می گردند و آن را پیدا نمی کنند، خسته می شوند و از اتاق بیرون می آیند تا «می بل» خود همه اتاق را «جست و جو» یا «زیر و رو» کند و مطلقاً بحث «تحقیق» مطرح نیست!

دوستی تعریف می کرد که مترجمی چنین آورده بود «روبا به تفحص خرگوش پرداخت»: یعنی «روبا به دنبال خرگوش گشت»!

۱۵- «گفت: مرا تحویل پلیس بدین. مرا تحویل بدین تا توی زندان قلبم بشکند.»

متن انگلیسی:

cell! "Give me up! She said. 'Give me up to break my heart in a prison

البته معنای Break one's heart همان «قلب (یا دل) کسی را شکستن» است، اما با توجه به متن، به نظر می رسد - چنان چه in نیز در پیوند بلافاصل با Break آمده باشد و احتمالاً چنین است - که گوینده می گوید:

«مرا تحویل بدهید، تحویلیم بدهید، تا در زندان ادب شوم.» زیرا او انگشتری را برداشته (به سرقت برده). break in برای «رام کردن» حیوانات سرکش و چموش و یا «آرام کردن و تربیت کردن» آدم های عاصی و گستاخ و نافرمان، به کار می رود و گوینده نیز از عمل خود پشیمان و خشمگین است و دوست دارد که «ادب شود!» و هدفش جلب ترحم نیست که بگوید: «اگر مرا به زندان بیندازید، قلبم می شکند»، بلکه با قاطعیت و ناراحتی می گوید: «مرا به زندان بیندازید تا درس عبرتی برایم باشد» یا اگر بخواهیم به واژگان نیز وفادار باشیم «تادلم (قلبم) در زندان آرام بگیرد!»

۱۵- خورشید با حسن نیت تمام می درخشید و همان طور که می بل یادآور شد «طبیعت با تمام وجود شاد و خندان به نظر می آمد.

متن انگلیسی:

"The sun was shining with great good will, and gay" Maybe remarked, all nature looked smiling and در این جا نویسنده با توصیفی شاعرانه، دست به جان دار پنداری طبیعی زده است: «آفتاب با مهربانی نور می افشاند» و «طبیعت می خندد و شادمان است» مترجم متن ادبی نیز خواه ناخواه باید دارای ذوق هنری و

شاعرانه باشد که بتواند این جلوه های زیبای بیانی را حس کند و با زبان شاعرانه آن را بازگرداند؛ وگرنه کارش با یک مکانیک - که کارهای فنی با ارزش است - تفاوتی نخواهد داشت. در ترجمه ادبی «فرهنگ لغت» و معادل ها نقش آچار را بازی می کنند، اما آچار یک ابزار هنری نیست. و حتی مکانیک خوب کسی است که آچار را درست به کاربرد! - بلکه در ترجمه ادبی، مترجم نیز هم چون یک نقاش هنرمند که با قلم بر بوم به نقش آفرینی دست می زند، در کار خلاقه بازآفرینی ادبی است، ترجمه کمابیش وفادارانه ادبی عبارات فوق چنین است: «خورشید با مهربانی تمام می تابید و طبیعت نیز خندان و شادمان به نظر می آمد».

۱۶- «ناگهان چهره اش آن حالت پسر در حال سوختن را از دست داد و به سرعت دوباره خودش شد.»

متن انگلیسی:

"Suddenly losing the burning boy expression and becoming in a flash entirely himself."

به هیچ وجه بحثی از «سوختن» در میان نیست، بلکه صحبت از پسری «پرتب و تاب» یا «بیقرار» است. ترجمه درست می تواند چنین باشد:

«ناگهان تب و تاب پسر [ک] فرو نشست و خیلی برق آسا کاملاً به حالت عادی اش برگشت.»

۱۷- در نقدهای ترجمه پیشین، بر این نکته پای فشرده ام که در ترجمه ادبی - و حتی متون نظری - وفاداری اکید واژگانی یا ترجمه لفظ به لفظ، آفت بسیار بزرگی است؛ هر چند چنان چه بتوان نه تنها تک تک جملات، بلکه تک تک واژگان را نیز عیناً بازگرداند، اوج دقت و امانتداری در عین حفظ زیبایی خواهد بود. با وجود این، دریغ که در یک رمان نسبتاً طولانی، چنین امری مطلقاً ناممکن است. اکنون با هم عبارات زیر را مرور می کنیم: «در حقیقت، آن هفت تماشاچی که در میان انبوهی از صندلی ها نشسته بودند، دل و روده ای نداشتند تا حرف بزنند.»

متن انگلیسی:

"The seven members of the audience seated among the wilderness of chairs had, indeed, no insides to speak of

آن چه مترجم محترم را بر آن داشته که عبارت لغو و سستی هم چون «دل و روده ای نداشتند تا حرف بزنند» را در ترجمه فارسی بیاورد، وفاداری اکید واژگانی و ترجمه لفظ به لفظ است؛ زیرا یکی از معانی inside «دل و روده» است و مترجم به تبع آن، جمله را به ترتیبی که آمد، ترجمه کرده است.

هرچند در فارسی «روده درازی» به معنای «پرحرفی یا پرچانگی» است، اما در این جا سخن از توان مطلق سخنگوئی است و بحثی از کم حرفی یا روده درازی مطرح نیست و هیچ ایرانی بر این باور نیست که ابزار حرف زدن «دل و روده» است، بلکه همه بر آنیم که وسیله حرف زدن «زبان» است. پس منظور نویسنده آن است که مجسمه های یاد شده، «قلب و یا امعاء و احشاء» یا به عبارتی دیگر «جان ندارند» که حرف بزنند.

از این رو، ترجمه عبارت no inside to speak of چنین است: «آن ها اصلاً جان ندارند تا بتوانند حرف بزنند.»

۱۸- «در زیر آن لباس سیاه و سفید یک قلب شیر داری.»





متن انگلیسی:

"I'm certain you've got the heart of a lion under that black and white exterior."

می‌توان جمله را بدین صورت ترجمه کرد: «در پشت قیافه رنگ به رنگت [یا ظاهر ملونت]، دلی چون شیر داری».

۱۹- «او اغلب از خاله‌اش دربارهٔ آدم‌های غیرممکن چیزهایی شنیده بود. حُب، حالا می‌دانست که آن‌ها چه جوری هستند».

"She had often heard aunt speak of impossible people. Well, now she knew what they were hide."

بارها گفته‌اند و گفته‌ایم که یکی از آفت‌های ترجمه‌سند کردن به معانی متعارف و دم دستی واژگان است. شاید اولین معنایی که از واژهٔ ترکیبی "Impossible" به ذهن مان بیاید، همان «غیرممکن» باشد، اما مراجعه به فرهنگ معتبر «هزاره»، نشان می‌دهد که دست کم پنج ردیف معنایی و نوزده معادل برای آن وجود دارد (یکی از برتری‌های این فرهنگ، گذشته از دقت و صحت، رده بندی موضوعی هر ردهٔ معنایی است و در ردیف ۲ آن چنین آمده است: [داستان، ماجرا و غیره] باورنکردنی، غیرقابل قبول، عجیب، غریب.

پس مراجعه به این فرهنگ می‌توانست مانع از آوردن معانی نامفهوم، سست و لغوی چون «آدم‌های غیر ممکن» شود. آشکار است در این جا سخن از «آدم‌های عجیب و غریب» یا «غیرقابل باور» و نه «غیرممکن» و شاید به اعتباری بتوان از «آدم‌هایی موهوم» سخن گفت.

۲۰- بهتر بوده‌به جای «رهبر منطقی» در جمله "You're the natural leader" برابری چون «تو رهبری ذاتی هستی» می‌آمد؛ زیرا این عبارت به صورت خودمانی و محاوره‌ای بیان شده. از این رو «تو» بهتر از «شما» است. از این گذشته، بحثی از «منطقی» یا «غیرمنطقی» بودن نیست، بلکه موضوع توانایی رهبری است.

۲۱- همان طور که پیش از این گفته شد، به جای Impossible things نیز بهتر بود. هم چون «آدم‌هایی غیر قابل باور» - به «چیزهای باورنکردنی» ترجمه می‌شد. متن انگلیسی به خوبی این را نشان می‌دهد:

"Oh, lots of things-impossible things-but you were real enough"

۲۱- «اما مطمئناً نیازی نیست که این موضوع تو را شدیداً اندوهگین کند.»

متن انگلیسی:

"... but surely that need not distress you so deeply"

می‌بینیم که ترجمهٔ مترجم گرامی، کاملاً دقیق و وفادارانه است، اما روان نیست. چنین ترجمه‌ای شاید گویند و روان تر باشد:

«اما چنین موضوعی نباید چندان تو را ناراحت کند.»

گویی باید در ترجمهٔ ادبی واژهٔ «دقیق» را به گونه‌ای دیگر تعبیر کرد!

۲۲- بهتر بود "agreeable fictions" به جای «داستان‌های قابل باور»، به «داستان‌های شیرین» یا «خوشایند» یا «دلپذیر» ترجمه می‌شد.

۲۳- بهتر بود به عوض "Surprised man" فرد یا «دوست حیرت زده» و در برابر "frightened one" «دوست وحشت زده» می‌آمد، نه «دوست عجیب» و یا «دوست وحشتناک». در واقع، مترجم محترم به جای

ضمیر یا صفت، از «صفت فاعلی» استفاده کرده است.

۲۴- بهتر بود که جملهٔ زیر:

«جرالد گفت: «من شمع آورده‌ام، البته در صورت لزوم»، چنین ترجمه

می‌شد:

«جرالد گفت: «من برای مبدا شمع آورده‌ام».

۲۵- و جملهٔ پایانی: «حقیقت، حقیقت است و شما نمی‌توانید هیچ عذر

و بهانه‌ای بیاورید.»

متن انگلیسی:

"facts are facts, and you can't explain them away"

که بهتر بود آن را چنین ترجمه کرد:

«حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت. حقیقت همواره حقیقت است.»

که در عین طنز نهفته در آن، گزاره‌ای فلسفی نیز هست!

و آخرین نکته: به گفتهٔ نیمای بزرگ «آن کس که عمل می‌کند،

اشتباه نیز می‌کند» و یا «تنها مردگان اشتباه نمی‌کنند» پس «خطاهای و

لغزش‌های» یاد شده، از ارزش‌های والای ترجمه‌ای بسیار خوب از یک رمان

کلاسیک نوجوان به نسبت

طولانی (حدود سیصد صفحه

انگلیسی)، چندان نمی‌کاهد و

شاید اگر نور افکن نقد را بر

زوایای پنهان و یا گاه مبهم و

تاریک نمی‌انداختیم، خیلی

آشکار به چشم نمی‌آمدند و با جسارت

عرض می‌کنم، گاه در ترجمهٔ بسیاری از نامداران، اشتباهات بزرگ‌تری،

دید می‌شود.

نگارنده، به عنوان مترجمی خام دست، در ترجمه‌های اندک شمار

خویش، اشتباهاتی به مراتب آشکارتر و فاحش‌تر مرتکب شده که این نه

از باب فروتنی است و نه از باب واکنش و واکنش در برابر انتقادات

واردۀ احتمالی! در همین نقد برخی موارد را نیز می‌توان و باید با تردید

نگاه کرد.

امیدوارم چنین نقدهای آموزشی و کارگاهی بتواند باب گفت و گوی

علمی‌تر و دقیق‌تر را باز کند. با وجود اشتباهات احتمالی از زبان مولانا

می‌گویم:

کوشش بیهوده به از خفتگی

دوست دارد یار این آسفتگی

پی نوشت‌ها:

۱- باختین، میخائل: سودای مکالمه، خنده آزادی، ترجمهٔ محمد پوینده،

ص ۱۵.

۲- دکتر عزبدفتری، بهروز: «نگاهی به... خطاها و لغزش‌ها»، مترجم ۳۷.

۳- مترجم شمارهٔ ۳۶، ص ۹۳.

۴ و ۵- امیرمعز، افسانه: «ترجمه، فرامتن و روایت‌شناسی، صص ۶۲ و

۶۴.

۶ و ۷ و ۸- از دکتر بهروز عزبدفتری، مترجم شمارهٔ ۳۶.